

امام زمان ^{عليه السلام}
دلہا

بھکار

سید جمال الدین محبازی

امام زمان ^{عليه السلام}
بہار دلہا

سید جمال الدین حجازی

امام زمان علیه السلام بهار دلها

سید جمال الدین حجازی

نشر مولود کعبه

حروفچینی: سجّاد

چاپ: نگین

چاپ اول: دیماه ۱۳۷۵ «نیمه شعبان ۱۴۱۷»

تیراژ: پنج هزار نسخه

مرکز پخش: قم - خیابان صفائیه، کوچه آمار، کوچه پیشوایی

تلفن: ۷ - ۷۴۱۷۲۶ - فاکس: ۷۴۱۷۲۵ (۰۲۵۱)

قیمت ۵۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل بهار به فرمان اجتناب ناپذیر الهی در نظام آفرینش، طبیعت مرده را حیات می بخشد و گلها و گیاهان را زنده می سازد.

آیا برای دل‌های مرده انسان‌ها هم بهاری هست که آنها را زندگی بخشد و از حیات معنوی بهره‌مند گرداند؟

آیا برای جان‌های افسرده بشر هم بهاری هست که آنها را نشاط دهد و از خرمی و شادابی برخوردار سازد؟

آیا برای قلب‌های پژمرده آدمیان هم بهاری هست که آنها را طراوت بخشد و از سرچشمه آب حیات ابدی سیراب نماید؟

آری، همانگونه که در جهان تکوین بهار می‌رسد و طبیعت خاموش و مرده را زنده می‌کند، در نظام تشریح نیز بهاری وجود دارد که دل‌های خزان دیده را پر شکوفه می‌گرداند و مردم جان مرده و پژمرده را روح می‌بخشد.

این بهار حیات آفرین قلب‌ها، قلب عالم امکان، حضرت مهدی امام زمان علیه السلام است، چنان که در زیارتش عرضه می‌داریم:

«السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ».

سلام بر بهار جهانیان و خرمی بخش روزگاران.

آیا می خواهید از این بهار طراوت آفرین و روح افزای الهی فیض ببرید و گل‌های رنگ پریده و پژمرده دل‌هایتان را پر صفا و سرشار از حیات و شادابی نمائید؟
پس با او ارتباط معنوی پیدا کنید و اندیشه و قلب خود را با آن کانون رحمت خداوندی و درگاه مهر ایزدی پیوند دهید.

پرتوی از نور کتاب و سنت درباره امام زمان علیه السلام

راه یافتن به آستان ملکوتی حضرتش، دو شرط اساسی دارد: یکی معرفت و دوّم محبّت.

البته معرفت، پایه اصلی دوستی و مودّت است و هر چه انسان در شناخت امام زمانش بیشتر موفق شود، از چشمه زلال مهر و محبّت او بیشتر می‌نوشد و سیراب‌تر می‌گردد.

بنابراین اگر خواستار حیات روحی و طراوت و صفای باطنی هستیم باید با امام عصر، حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام مرتبط شویم و اگر جویای ارتباط با وی هستیم باید به او معرفت و محبّت پیدا کنیم و شناخت و افزون ساختن مهر او در دل، دو ریشه دارد:

۱- بهره‌گیری از فروغ وحی و نور کتاب و سنت.

۲- توجّه و توسّل به حضرت و انجام وظائفی که شیعه در زمان غیبت به آنها مکلف است.

پیرامون این دو موضوع مطالب نسبتاً مفصّلی در آثار مختلف نوشته‌ایم که اکنون خلاصه برخی از آنها را یادآور می‌شویم.

روز تابان

اخگر فروزان خورشید طلوع می‌کند، تاریکی شب را می‌درد. تیرگی‌ها را می‌برد و روز تابان را با تمام جلوه‌هایش آشکار می‌سازد.

در پرتو روشنایی روز، گرمی به زندگی باز می‌گردد، خون تازه‌ای در رگهای حیات طبیعی و اجتماعی انسان‌ها و سایر موجودات زنده به جریان می‌افتد، کوشش و فعالیت بار دیگر آغاز می‌شود و دلها لبریز از نشاط و امید می‌گردند.

اگر همیشه شب بود چه می‌شد؟! اگر روز هرگز پدید نمی‌آمد چه فاجعه‌ای به بار می‌آمد؟!!

اگر تابش آفتاب و جلوه‌ی روز پس از ظلمت و سیاهی شب فرا نمی‌رسید چه وضعی رخ می‌داد؟

روز، چه نعمت بزرگی است. روشنایی روز چه شادی آفرین و دل انگیز است. نور خورشید فروغ روز چه زیبا و حیات بخش است. خدای مهربان این موهبت را در قرآن بیان کرده به آن سوگند یاد نموده و فرموده:

وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

قسم به روز، هنگامی که جلوه‌گر شود.

مهر نور آفرین و فروزنده‌ی ماه سوسن نیز «روز تابان» است که وقتی قیام کند ظلمت و تیرگی را از صفحه‌ی زمین بزدايد و جهان را سرشار از درخشندگی و حیات سازد.

از این رو در بیانات پیشوایان اسلام علیهم‌السلام آیه‌ی فوق که در سوره مبارکه

«لیل» آمده، به وجود مقدّس حضرت مهدی سلام الله علیه تأویل شده است. محمد بن مسلم از پنجمین امام شیعه، معنای این سخن الهی را سؤال نمود حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمودند:

النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ

روز تابان، همان حضرت قائم علیه السلام است که از دودمان ما اهل بیت می باشد هنگامی که قیام کند دولت بحقش بر باطل پیروز گردد. جابر بن یزید نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که درباره حقیقت این آیه فرمودند:

منظور از این - وحی آسمانی که فرموده: سوگند به روز، هنگامی که آشکار گردد - حضرت قائم علیه السلام است، زمانی که بیا خیزد.

فروغ یزدان

فرزند فرخنده سوسن، نور است اما نه نور مهر و ماه. او روشنی است، ولی نه روشنی آتش و نار. او درخشنده است، اما نه درخشش آفتاب و مهتاب. خلاصه وی، تابناک و فروغمند است، ولی نه جلوه ظاهر و فروغ صبح، بلکه در یک کلمه: او جلوه خدا و نور یزدان است.

گرچه از نظر ظاهری هم سیمایی تابناک، چهره‌ای درخشنده، چشمانی پرفروغ، نگاهی جذّاب و صورتی سراسر جلوه و نور دارد، تا آنجا که باید گفت:

پیشانی اش از فروغمندی صبح دو جهان به سر بلندی

اما این روشنی ظاهرش، پرتوئی از نور باطن و فرخندگی روح حضرتش می باشد. زیرا روح مقدّس آن بزرگوار، نوری است که منسوب به خالق یکتا و

جلوه ایزد بی همتا است و از پرتو عظمت خدا آفریده شده است.
قرآن را می‌گشاییم و کلام الهی را در راستای این حقیقت معنوی، چنین
می‌یابیم:

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ

خداوند هر که را بخواهد، به نورش هدایت می‌کند.

روزی جابر بن عبدالله انصاری وارد مسجد کوفه شد.

وقتی به درون مسجد رسید دید حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
نشسته و با انگشت مبارکش - روی زمین - چیزی می‌نویسد و تبسمی بر لب دارد.
جابر عرض کرد: ای امیر مؤمنان - از چه چیز تبسم نموده‌اید؟ - چه
انگیزه‌ای باعث لبخند شما شده است؟

حضرت فرمودند:

در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی چنان که شایسته معرفت و
حق شناخت است، آن را نمی‌فهمد.

جابر پرسید: کدام آیه؟

امام آیه مبارکه نور را تلاوت کردند، یک یک عبارات آن را توضیح داده و
تفسیر نمودند. وقتی به این جمله رسیدند که:

خدا هر که را بخواهد به نورش هدایت کند، در بیان آن فرمودند:

الْقَائِمُ الْمَهْدِي

منظور از نور الهی در این کلام رحمانی، امام قائم حضرت مهدی
علیه السلام است.

ستاره پنهان

ستاره‌ای است نور افشان و فروزان، بسیار زیبا و دلربا، در دل شب چون شعله‌ای درخشان آشکار می‌گردد، اما در طول روز، ناپیدا و نهان است. گرچه این ستاره پرفروغ، در سرتاسر روز به چشم نیاید و از دیدگان مردم پنهان است. ولی وقتی شب تیره همه جا را فراگرفت و از جهان ظلمتکده‌ای خاموش ساخت، همان ستاره غایب از نظرها جلوه می‌کند، چون شهابی فروزنده و شعله‌ای افروخته آشکار می‌شود، تاریکی شب را می‌شکافد و صفحه آسمان را روشن می‌سازد.

خداوند مهربان به این ستارگان نهان در روز و تابان در شب، قسم یاد کرده و در سوره تکویر فرموده است:

قَلَّا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ

سوگند به ستارگان پنهان شونده بازگردنده، اختران رونده در پناهگاهها نهان شده.

پرسش یک خانم دانشمند

امّ هانی خانمی دانشمند و با فضیلت و اهل کمال و معرفت است. او در مدینه می‌زیسته و از ارادتمندان مکتب ولایت می‌باشد.

زندگی وی در عصر امام پنجم شیعه حضرت باقرالعلوم علیه السلام بوده، از بیانات علمی آن بزرگوار استفاده‌های شایان برده و در ردیف بازگوکنندگان فرمایشات و احادیث حضرتش قرار گرفته است.

روزی این بانوی ارجمند، به محضر جانشین پیامبر امام محمد

باقر علیه السلام شرفیاب شد و درباره همین سخن الهی پرسش نموده عرض کرد: منظور از ستاره پنهان که خدا در قرآن بدان سوگند یاد کرده چیست؟ حضرت فرمودند:

آن ستاره، امامی است که در سال دویست و شصت پنهان می شود. سپس بسان شعله‌ای افروخته که در شب تاریک آشکار گردد، طلوع می کند و می درخشد. اگر زمان او - و دوران ظهورش - را دریابی، چشمت روشن می شود.

تیرگی ستم و بیدادگری، همچون تاریکی شب همه جا را می گیرد. ظلمت جهل و نادانی، بسان سیاهی شب بر جهان سایه می افکند. پرده ظلمانی فساد و تبهکاری مانند شب تاریک اجتماعات بشری را می پوشاند.

در میان این تیرگی ها ناگهان نور یزدان که مثل ستاره پنهان در روز، خود را نهان ساخته و همچون آهوی آواره از بیم درندگان، به مخفی گاه خویش پناه برده، ظاهر می شود و همانند شعله فروزانی در شب تاریک می درخشد.

او با جلوه نورش آسمان سیاه دنیای پر ظلمت و جنایت را به فروغ انصاف و تابش عدالت روشن می نماید، زمین تیره سراسر بی خردی و جهالت را به پرتو بینش و اشعه دانش، تالو می بخشد و فضای مسموم و ظلمانی شرک و بت پرستی را به نور توحید و یکتا پرستی درخشان می سازد.

آری، حضرت مهدی امام زمان علیه السلام به وحی ایزد مهربان در آهنگ جان پرور قرآن، با سه عنوان روز تابان، نور یزدان و ستاره پنهان معرفی شده که هر یک از این القاب، بیانگر ابعادی از مقام والا و کمالات ویژه آن بزرگوار است.

دانش ناب

او سراسر علم و حکمت است، نه اینکه دانشمند باشد، بلکه وجودش یکسره علم آفریده شده و خدا او را دانش ناب خلق کرده است. عظمت او فراتر از حدّ یک عالم است. زیرا وی با نور علم، متحد گردیده و سرشتش همه فروغ دانش است. چنانکه در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ»

سلام بر تو ای پرچم افراشته شده و ای دانش ریخته شده.

همانگونه که وقتی ریخته گر، مواد مذاب را در قالب می ریزد یا هنگامی که باران می بارد و از ابرها، آب فرو می ریزد، واژه «صب» به کار می رود، در باره آفرینش حضرت مهدی علیه السلام نیز کلمه «مصبوب» که اسم مفعول است آمده و روشن است که فاعل آن خداوند می باشد، یعنی پروردگار جهان امام عصر علیه السلام را یکپارچه دانش آفریده و چنین تعبیری بیانگر این حقیقت است که حضرتش، سراپا نور و سراسر کمال و معرفت و حکمت می باشد.

راز دار خداوند

او صاحب راز الهی است و اسرار پروردگار نزد وی نهان می باشد، چنانکه در زیارتش گوئیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سلام بر تو ای نگهدار رازها و اسرار پروردگار جهان ها.

در پایان استغاثه به امام زمان علیه السلام که با جمله «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ

چرا حضرت آدم علیه السلام از پیامبران اولوالعزم نشد؟ / ۱۱

الثَّامُ» شروع شده خطاب به آن حضرت عرضه می‌داریم:
«فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ وَأَزْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ».

این جمله می‌رساند که یکی از مقامات امام عصر علیه السلام این است که صاحب سرّ الهی می‌باشد، زیرا اگر دیگری از آن راز خبر می‌داشت، وَأَزْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ نمی‌شد، پس آنجا مقامی است که به روی جبرئیل و میکائیل بسته است، دست عیسی و موسی و ابراهیم علیهم السلام از آن کوتاه است، هیچ یک از فرشتگان و انبیاء و اوصیاء در آن خلوتگاه راز ربوبی راه ندارند، فقط مقام اختصاصی حضرت خاتم است و اوصیاء خاتم علیهم السلام.

چرا حضرت آدم علیه السلام از پیامبران اولوالعزم نشد؟

برخی از پیامبران دارای مقام عزم گردیدند و اولوالعزم نامیده شدند مانند حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام. اما حضرت آدم علیه السلام، در ردیف انبیاء اولوالعزم قرار نگرفت و به این مدال پرافتخار نائل نگردید. خداوند در قرآن مجید فرموده است:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا»^۱.

عهد به معنای سفارش و توصیه و فرمان است. منظور از نسیان در این آیه، فراموشی نیست، بلکه وانهادن و ترک کردن یا اهمیّت ندادن و توجه نکردن است. عزم هم به معنای تصمیم راسخ و اراده استوار و قصد محکم می‌باشد. بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود: قطعاً فرمان دادیم به آدم از قبل، پس وانهاد و ترک کرد، و برای او تصمیم قطعی و قصد جزمی نیافتیم.

در شرح و تفسیر این آیه و تفاوت انبیاء اولوالعزم با غیر الوالعزم و مراد از عهد خدا با حضرت آدم علیه السلام، مطالب زیاد و گوناگونی نقل شده که الان در صدد بررسی و تحقیق آن نیستیم، فقط اشاره‌ای به تأویل آیه می‌نمائیم و علت محروم شدن حضرت آدم علیه السلام را از این مقام توضیح می‌دهیم.

در کلمات اهل بیت علیهم السلام که بیانگر باطن این آیه است، حقایقی نهفته که شرحش در این مختصر نگنجد، تنها به ترجمه دو حدیث اکتفا می‌شود.

حدیث اول

از حضرت باقرالعلوم علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«خداوند (قبل از این دنیا در عالم ارواح) از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ و آیا این محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول من نیست؟ و آیا این علی علیه السلام امیر اهل ایمان نمی‌باشد؟ گفتند: چرا. (پس از این اقرار و پیمان) نبوت آنان استوار گردید. و خداوند از پیامبران اولوالعزم، چنین پیمان گرفت:

أَنْتَ رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَةِ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِذِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً.

من پروردگار شما هستم و محمد، رسول من است و علی، امیر مؤمنان می‌باشد و جانشینانش که بعد از اویند صاحبان امر من و گنجینه‌های دانش من می‌باشند و قطعاً مهدی همان است که به وسیله او دینم را

نصرت دهم و دولتم را آشکار گردانم و از دشمنانم انتقام گیرم و خواهی
نخواهی عبادت و پرستش شوم.

پیامبران صاحب عزم گفتند: پروردگارا اعتراف نمودیم و گواهی دادیم.
اما حضرت آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود.

فَثَبَّتِ الْعَزِيمَةَ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ
عَلَى الْأَقْرَارِ بِهِ.

آنگاه برای آن پنج پیامبر (که به مقام اولوالعزمی رسیدند) عزیمت و قصد
استوار درباره مهدی علیه السلام ثابت گردید، اما برای آدم، عزم و تصمیم
راسخی در مورد اعتراف به (عظمت و مقام حضرت) مهدی نبود.

این است منظور سخن خداوند که (در قرآن فرموده است) دستور دادیم
و عهد نمودیم با آدم از قبل، پس ترک نمود و برای او عزم و قصد جازمی
نیافتیم.^۱

حدیث دوم

در کتاب «علل الشرایع» بابی آمده تحت عنوان: «علتی که به خاطر آن
پیامبران اولوالعزم، صاحبان عزم نامیده شدند» سپس از امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که درباره آیه ۱۱۵ سوره طه، راجع به بی عزمی
حضرت آدم فرمودند:

«عُهِدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ
فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا أَوْلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عُهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۸.

وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سَيْرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمَهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْأَقْرَارِ بِهِ.

عهد و سفارش شد به آدم درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از وی، پس آدم و انهاد و برای او عزمی در باره آن (انوار مقدسه) که دارای چنان مقامی هستند نبود و پیامبران اولوالعزم از این جهت به این نام خوانده شدند که وقتی با آنان عهد شد درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینانش و درباره حضرت مهدی و شیوه او، چنان که توصیه شده بود عزم و تصمیم راسخ خود را گرد آوردند و به آن اعتراف نمودند.^۱

عظمت حضرت مهدی علیه السلام

با آنکه حضرت آدم از پیامبران الهی و دارای عصمت و قداست است، اما وقتی در خضوع و سرور نسبت به عظمت امام عصر ارواحنا فداه کمی دیر می جنبد و با مشاهده مقام آن بزرگوار، در اظهار شوق و خشنودی و انبساط خاطر تأخیر می نماید و ترک اولی می کند از درجه صاحب عزم بودن ساقط می شود و مشمول «لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» قرار می گیرد.

جلالت شأن حضرت بقیه الله علیه السلام چنان است که در عالم اظله و اشباح، پرتوی از عظمتش بر انبیاء می تابد و اشعه‌ای از خورشید تابناک کمالاتش بر آنان جلوه می کند، سپس آنان که به برتری و مقام آن حضرت اعتراف نموده و ابراز شوق و رضایت کردند، مدال عزم گرفتند و از صاحبان

۱. علل الشرایع، باب ۱۰۱، صفحه ۱۲۲، حدیث اول و تفسیر کنزالدقائق، جلد ۶، صفحه ۳۲۶.

عزم شدند ولی آدم که دچار کندی گردید و به دیده حسد در حضرتش نگریست و نتوانست به سرعت، اقرار نماید و توسل جوید، از این کمال معنوی و نشان پرافتخار محروم شد.

تزکیه نفس

شناختن پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به عنوان پیشوایان برگزیده الهی و صاحبان دانش و توانائی آسمانی، علاوه بر آنکه خود، هدف است و موضوعیت دارد، راه تربیت و تزکیه هم هست و طریق نیل به افکار و اعمال شایسته نیز می باشد. یعنی همین اعتقاد، خود از تکالیف قلبی و واجبات قطعی است که کلید رستگاری آخرت و رهائی نهائی از دوزخ بوده، بدون باورداشتن امامت و مقام ولایت آنان، بهشت بر هیچکس گشوده نمی شود و هیچ یک از منکرینشان از خشم خدا و عذاب جهنم ایمن نمی ماند، و در عین حال که خود، تکلیف مستقل قلبی است، زمینه ساز حرکت در جهت پرورش صفات انسانی و کمالات روحی بوده و عامل بازدارنده از گناهان و زشتی ها نیز می باشد.

بنابراین معرفت به امام زمان علیه السلام و اعتقاد به علم و قدرت وهبی و مقام ولایت او، هم باور حقی محسوب می شود که رمز خوشبختی جاودان است، هم آثار روانی و عملی دارد که خودسازی معنوی و پاکی روح می آورد.

اکنون برای آنکه فقط کلی گوئی نشده باشد و پاره ای از موارد به طور مشخص بیان شود، برخی از ثمرات اخلاقی و عملی این عقیده خاطر نشان می گردد.

زمینه‌های تربیتی

شناخت هر یک از ابعاد شخصیت حضرت بقیه الله و سایر اهل بیت معصومین علیهم السلام، زمینه تربیتی خاصی در انسان پدید می‌آورد. چون جهات کمالات و شئون ولایت آنان، مختلف و متعدد می‌باشد و باز هر کمال و شأنی، جنبه‌های گوناگونی دارد. مثلاً یکی از کمالات آسمانی پیامبر و ائمه علیهم السلام علم وهبی و دانش خدادادی است، اما همین علم و آگاهی، شئون مختلف پیدا می‌کند و جهات علوم آنان، متعدد می‌باشد. چنانکه در کتاب «اصول کافی» بابتی تحت عنوان «جهات علوم الأئمة علیهم السلام» آمده و ضمن آن گزارشی از امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیده که فرمودند:

رسائی دانش ما بر سه وجه است: گذشته و آینده و واقع شونده. اما گذشته برای ما تفسیر شده است. اما آینده برایمان نوشته شده و اما پدیده‌ها و حوادث، از طریق الهام به قلب‌ها و تأثیر در گوش‌ها می‌باشد (که فرشته با ما سخن می‌گوید) و این برترین دانش ما است.

در خبر دیگری از مفصل حکایت شده که گفت: به حضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: از امام صادق علیه السلام گزارش نموده‌اند که فرموده است:

قطعاً دانش ما سه گونه می‌باشد: گذشته و نوشته شده و از راه ورود به قلب‌ها و تأثیر در گوش‌ها.

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمودند:

اما گذشته، مربوط به دانش مانسبت به امور پیشین است، اما نوشته

شده، مربوط به رویدادهای آینده است. اما نکته‌هایی که در دلها نقش می‌بندند، از راه الهام می‌باشند و آنچه در گوش‌ها وارد می‌شوند، از طریق ارتباط با فرشته است.

بدیهی است که بحث گسترده پیرامون هر یک از شئون علمی امامان علیهم‌السلام یا ابعاد قدرت یا جهات عصمت و یا سایر مراتب فضائل و کمالات آنان، خود مستلزم گفتار مستقل و کتاب جدائی است و هر یک از آنها، منشاء آثار خاصی در روح عارف و توجه‌کننده می‌گردد و زمینه تربیتی ویژه‌ای در وی به وجود می‌آورد که نیاز به تحلیل و تفسیر مخصوص دارد. اکنون فقط دو مورد از این آثار را، به اختصار بیان می‌داریم، یکی درباره اثر معرفت و توجه به دانش اهل بیت و دیگر پیرامون تأثیر شناخت و توجه به قدرت آن بزرگواران.

انگیزه خودسازی

وقتی دانستیم امام زمان علیه‌السلام از تمام حالات و حوادث آگاه است و به موهبت الهی همه چیز را می‌داند، از گذشته و آینده با خبر است، حتی خطورات ذهنی و امور قلبی را می‌فهمد و از اسرار نهفته در دلها و رازهای پنهان در باطن‌ها مطلع می‌باشد، خود این باور و اعتقاد، انگیزه مؤثری برای خودسازی و تزکیه است تا از گناهان فاصله بگیریم و به نیکی‌ها بگرویم. زیرا مسلماً افکار ناپسند و رفتار زشت، او را می‌آزارد و قلب مطهرش را مکدر می‌سازد، چنانکه کارهای نیک و نیات پاک، وی را خرسند می‌گرداند.

انسان معتقد به اهل بیت و شخص باورمند به حضرت صاحب‌الزمان

هرگز اندیشه خیانت و فکر معصیت در سر نمی پروراند و در پی هوی و هوس، دامن به گناه نمی آید. چون از یک طرف می داند اعمال و افکار او به ائمه علیهم السلام عرضه می شوند و امام زمانش، از کارهای ظاهری و انگیزه های درونی وی اطلاع دارند، از سوی دیگر یقین دارد زشت کاری ها و پلیدی ها، موجب رنجش خاطر و آزرده گی مولایش می باشند. بدین خاطر می کوشد که هیچگاه مرتکب گناه نشود و گرد شهوات ناروا نگردد.

خداوند در آیه ۱۰۵ سوره توبه فرموده است:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»

یعنی (ای پیامبر، به مردم) بگو: عمل کنید، بزودی خدا و پیامبرش و مؤمنان، کردار شما را می نگرند.

براساس مطالبی که از اهل بیت پیرامون این وحی قرآنی بیان شده، «مؤمنان» که همردیف خدا و رسولش قرار گرفته و ناظر اعمال مردم اند، امامان معصوم و جانشینان راستین پیامبر می باشند.

در تفسیر برهان، بعد از این آیه، از حضرت صادق علیه السلام گزارش گردیده که در باره کلمه «مؤمنون» فرمودند:

«هُمْ الْأَئِمَّةُ».

ایشان (که نظاره گر اعمال مردمان هستند و در قرآن، کنار خدا و پیامبر قرار گرفته، کردار و رفتار همگان را می بینند) امامان معصوم علیهم السلام می باشند.

عبدالله بن ابان که نزد حضرت رضا علیه السلام، موقعیتی داشت، گوید: به امام عرضه داشتم: برای من و خاندانم در پیشگاه الهی دعا کنید.

حضرت فرمودند:

مگر من دعا نمی‌کنم؟ سوگند به خدا کارهای شما در هر بامداد و شامگاه بر من عرضه می‌شود.

عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم (و پذیرش این حقیقت که هر صبح و شب، تمام اعمال، بر امام ارائه گردد، برایم گران آمد. آنگاه به خاطر آنکه این واقعیت را از قرآن بیابم و در پذیرش آن نلغزم) به من فرمودند: مگر تو کتاب خدا را نمی‌خوانی؟! آنجا که فرموده است: (ای پیامبر به مردم) بگو: عمل کنید، بزودی خدا و پیامبرش و مومنان کردار شما را می‌بینند.

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم آن مؤمن، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

از بیان هشتمین جانشین رسول خدا استفاده می‌شود «مؤمنان» در این آیه، امامان معصومانند که یکی از آنها امیرمؤمنان و دیگری حضرت رضا علیهما السلام می‌باشند. این بزرگواران شاهد اعمال مردم بوده و تمام کارهای افراد، از ریز و درشت، زشت و زیبا، پنهان و آشکار، همه بر آنان عرضه می‌گردد.

بنابراین امام زمان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام، از تمام نیات و رفتار ما آگاهند و خوبی‌ها و بدی‌هایمان به ایشان ارائه می‌گردد. بدیهی است هیچ انسان متعهد و باورمندی بر خود نمی‌پسندد که در گزارش اعمالش به امام زمانش، زشتی و پلیدی باشد و از اینکه در حضور حجّت خدا و زیر نگاه ولی عصرش، دست به آلودگی بزند و مرتکب گناه شود، شرم می‌کند.

خصوصاً اگر متوجه باشد که زشت کاری‌ها، قلب مولایش را می‌آزارد و باعث اذیت پیامبر و ناراحتی ائمه علیهم السلام می‌گردد. چنانکه در همان مدرک از سماعه روایت شده که گفت: حضرت صادق علیه السلام می‌فرمودند:

چرا شما پیامبر را ناخرسند و اندوهناک می‌سازید؟!

مردی عرضه داشت: چگونه ما رسول خدا را می‌آزاریم و ناراحت می‌نمائیم؟!
امام علیه السلام فرمودند:

آیا نمی‌دانید که کارهای شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و وقتی در پرونده اعمالتان، گناه و نافرمانی خدا را مشاهده کند، افسرده و آزرده خاطر می‌گردد. پس مراقب باشید به پیامبر بدی روا ندارید و او را ناراحت نسازید، بلکه (با اعمال خوب و رفتار نیکتان) خرسند و شادمانش نمایید.

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه توضیح خواستم و پرسیدم: مؤمنان (که در این گفتار آسمانی، هم‌ردیف خدا و پیامبر، ناظر اعمال مردم‌اند) چه کسانی می‌باشند؟
امام فرمودند:

«مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ غَيْرَ صَاحِبِكُمْ»

چه فردی ممکن است باشد، غیر از صاحب شما؟

یعنی امام و صاحب امر شما، همان مؤمنی است که در وحی الهی، نظاره‌گر کارهایتان معرفی شده است.

نتیجه آنکه امروز تمام اندیشه و کردار ما، زیر چشم صاحب و مولایمان

حضرت بقية الله عليه السلام است، زشتی هایمان او را آزرده خاطر می سازد، که ناخرسندی او، ناخشنودی پروردگار می باشد، و نیکی هایمان وی را مسرور و خرم دل می گرداند، که مسرت او رضایت رحمان بوده لطف ربوبی و پاداش الهی را به ارمغان می آورد.

دعا و درخواست ظهور

یکی از وظایف مسلم شیعیان در زمان غیبت امام، دعا برای قرب ظهور و درخواست قیام آن حضرت است.

نشانه شیعه راستین آن است که هر صبح و شام و با هر نماز و نیاز، دست حاجت به پیشگاه خداوند رثوف می برد و از او ظهور مولایش را درخواست می کند.

شیفته حقیقی امام زمان علیه السلام، در دعا برای ظهور محبوبش اسیر الفاظ نیست؛ گرفتار عبارت پردازی نیست؛ بلکه از عمق جان دعا می کند و با تمام وجود، دیدار امامش را می طلبد. تنها زبانش سخن نمی گوید؛ بلکه قلبش در هجران یار می سوزد. دلش در فراق محبوب، مضطرب است. دیدگانش در انتظار دیدار اشکبار است و گردش زبانش در کام، همچون اشکهای غلطاناش بر گونه، نشانه محبت درونی و علاقه قلبی به مولا و محبوب است.

در دوران تاریک و طوفان زده غیبت، تنها کسانی به راه نجات و سعادت رفته اند که پیوسته به یاد امام زمان علیه السلام هستند و همواره در فراقش اشک می ریزند و برای قرب ظهورش دعا می کنند.

شیعه شیفته به سان انسانی فارغ و بی سوز، نیایش نمی کند؛ بلکه مانند عاشقی دلباخته، با دلی پرسوز و گداز دعا می کند. او از صمیم قلب، امامش را می طلبد و با تمام وجود برای ظهور مولایش دعا می کند.

آیا می توانید حال شخص غریق را تصور کنید؟

دریا طوفانی می شود. امواج سهمگین، کشتی را زیر و رو می کنند. ابرها می غرند. باران به شدت می بارد. هوا تاریک می شود. کشتی در میان طوفان و تلاطم شدید آبها، واژگون می گردد. سرنشینان کشتی، وحشتزده و مضطرب، به دریا می ریزند. اقیانوس بی پایان، انسانها را لابلای امواج خروشان می پیچد و به کام مرگ می فرستد.

انسانی که در دیار گرفتار طوفان شده، کشتی اش شکسته، به دریا افتاده و در حال غرق شدن است، چگونه برای نجات خویش دعا می کند؟ با چه حالی خدا را می خواند و چطور از پرده دل به پیشگاهش التماس می کند؟ شیعه دلباخته در زمان غیبت، میان موجهای پر خروش حکومتهای خود کامة، در دل دریای طوفان زده و تاریک اجتماعات فاسد بشری، کشتی سعادتش را شکسته می بیند؛ دل را در فراق امام و مولایش مضطرب و پریشان می یابد و بدون یک ذره ظاهر سازی و خودنمایی از صمیم قلب فریاد می کشد:

أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ؟

و با اشک و سوز می گوید:

أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعِوَجُ؟

کجا است مصلحی که انتظار می کشیم انحرافها و کجی ها را راست

گرداند؟

أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟

کجا است مایه امیدى که ستم و بى عدالتى را از جهان برچیند؟

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟

کجا است عزت بخش دوستان و ذلیل کننده دشمنان؟

أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ

وَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟

و همین دعاها و اشکها است که شیعیان دلباخته را از تیرگیها نجات

می دهد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند:

«وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ»^۱.

سوگند به خدا - فرزندانم - دارای غیبتى خواهد بود که هیچ کس در آن

دوران از هلاکت و نابودى، رهاى نمى یابد؛ مگر کسى که خداوند، او را

بر اعتقاد به امامت وى استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن

حضرت توفیقش بخشد.

دلباختگان حضرت ولى عصر علیه السلام و شیفتگان آن حضرت، از یاد

او و جستجوی وجود شریفش غفلت نمى ورزند.

آیا ممکن است کسى شیفته او باشد و فراموشش کند؟ هرگز.

و آیا مى شود دلباخته جانسوزى پیوسته به یاد او باشد، به حضرتش درود

و سلام فرستد؛ اشک اندوه ببارد؛ در هجرانش بسوزد؛ برای ظهورش دعا

کند؛ ولی آن حضرت، او را از یاد ببرند و به فریادهای مشتاقانه‌اش پاسخ
نگویند؟!

نه، نه، هرگز، او چشمه لطف و احسان است. او منبع جود و بزرگواری
است. او باب رحمت خداوند است.»

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْفُرَّةَ
الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ
وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ.